



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۳/۰۷/۰۲

داکتر سنزل نوید
یونورستی اریزونا

نگرشی بر زندگی و اشعار عایشه درانی از دیدگاه تاریخ (قسمت چهارم)

اوضاع اجتماعی و سیاسی پس از مرگ تیمورشاه

متأسفانه، در باره اوضاع اجتماعی این دوره معلومات زیادی در دست نیست، اما بدیهی ست که اغتشاشات سیاسی و جنگهای دامنه دار بین پسران تیمورشاه نتایج نامطلوب اجتماعی و اقتصادی را در پی داشت. در دوره سلطنت شاه شجاع و شاه محمود دولت سدوزائی بیش از پیش ضعیف شد. عداوت بین این دو برادر دولت مرکزی را از پا انداخت و منجر به تنزل اقتصاد و تجارت و انحطاط سیاسی و آشفتگی وضع اجتماع شد. سیستم ملوک الطوائفی بیش از پیش قدرت گرفت. بگفته مرحوم غبار، افغانستان در زیر پای شاه محمود و شاه شجاع آتش گرفت و مردم در زیر فشار ظلم و چپاول خردشدند. عایشه از هم پاشیدگی و آشفتگی وضع اداری کشور و اثرات خانمانسوز آن را در زندگی شخصی خود چنین بیان داشته است:

مال و ملکم را شجاع الملک شه برباد داد خانه ام در عصر شاه محمود شد شهر زنان

در جای دیگری وضع آشفته عصر را به زبان شعر ترسیم نموده میگوید:

روستائیان گشته عالیجاه همه شد مقرب رهن و دزد و طرار
صادقان مملکت اخراج شد کاذبان دهر شد سررشته دار
باغیان بنشسته بر صدر صدور خالص و مخلص همه شد بیوقار
عدل و انصاف و مروت شد بیباد حق و باطل را نپرسد شهریار

مورخین بصورت عموم شاه محمود را فردی سست عنصر و عیاش معرفی نموده اند. بگفته الفنستن وی مردی بود بی اراده، راحت طلب، ضعیف النفس، بیعلاقه به امور دولت و بیخبر از وضع مردم. ادوارد پیرس مینویسد که شاه محمود "امتیاز و دارائی و تاج و تخت را منتهای آرزوی خود شمرده و به آن قانع بود و ابداً در باره زحمات و تکالیفی که رعایا او به آن سر دچار بودند وقعی نداده متأثر نمیشد." به روایت علی احمد کهزاد، با اینکه در آغاز برگشت شاه محمود به سلطنت عده ای از سران قومی به علت ناخوشنودی از حکومت شاه شجاع از وی بگرمی استقبال نمودند، در مدت کوتاه از نفوذ شاه محمود کاسته شد و مردم از حواشی دربار گرفته تا نقاط دور دست مملکت از وی نا راضی شدند.

به نظر میرسد که عایشه نیز، شاید به نسبت خاطره نامطلوبی که از دوره سلطنت شاه شجاع داشته و با بخاطر مقام پسرش در دربار، مانند دیگران بازگشت محمود را به اریکه سلطنت خیر مقدم گفته و حتی قصیده ای هم در وصف شب عروسی محمود سروده است، که مرحوم گویا در سلاست و شیوایی آنرا همپایه اشعار مهستی گنجوی (۵۷۶-۴۹۰ ه. ق.)، شاعر عصر سلطان سنجر قلمداد نموده است. اما حادثه کشمیر و دگرگونی های سریع دروضع اجتماعی کشور و زندگی شخصی عایشه دید سیاسی وی را تغییر داد و او را به واقعیت های عینی نزدیکتر ساخت. از لابلای اشعار آخر دیوان میتوان نتیجه گرفت که با وجود دور ماندن از حلقه سیاسی پس از مرگ فیض طلب و منزوی بودن در محدوده دیواره های اندرون، که خود آنرا "شهر زنان" میخواند، عایشه با ذهن روشن از اوضاع مملکتی و جریانات روز و فساد گسترده دستگاه حاکم کاملاً با اطلاع بوده و گاه با ملایمت و گاه با کلمات تند و نیشدار شخص شاه و اطرافیان را بباد انتقاد گرفته است:

شه محمود که وصفش به زبان ناید راست حیف کز مملکت خویش بسی بیخبر است

امرونی نبود صفحه زیر و زیر است
بی تقرب شده اند گنج تهی از گهر است
سستی سلطنت ست شورش جنگ قمر است
اسم شان چون نافهء مشک تتر
ثبت دفترها بماند یاد گار

نافذ الحکم همه باده پرستان شده اند
قاضی و محتب ومقتی و اهل علما
این چنین عهدو زمان یاد ندارد ایام
باد شاهانی که باقی بوده است
ازوی این بی اعتدالی در جهان

مقدرترین و باکفایت ترین شخصیت سیاسی این عصر اشرف الوزراء وزیر فتح خان بود. در باره شخصیت و فعالیت‌های سیاسی این شخص داوری های متفاوت شده که در اینجا بصورت مختصر به آنها اشاره میشود. بگفته مولف تاریخ سلطانی، وزیر فتح خان در شیوه سخاوت و شجاعت در تمام ایل ابدالی طاق بلکه شهره آفاق بود "مردی را به همت از رستم دستان زمانه میربود و با زیر دستان غایت دلبری می نمودند تعریف و توصیف وزیر مذکور زیاده بر این است که خامه با وجود دو زبانی اوصاف او را بیان نماید". ژوزف فریرا فرانسوی که مدتی در ایران اقامت ورزیده و به افغانستان سفر نموده بود، شجاعت، کارروائی و استعداد فوق العاده و وزیر را در مطیع ساختن شورشیان و روبراه ساختن امور مالی و اداری دولت سدوزائی میستاید. به قول علی احمد کهزاد، مورخ بنام افغانستان، سلطنت سدوزائی در دوره دوم سلطنت شاه محمود در اثر کارروائی این وزیر با کفایت دوباره شکل متمرکز پیدا کرد. عطا محمد نیشاپوری نیز کاردانی و حسن اداره سردار فتح خان را ستوده و مینویسد: " اشرف الوزراء از روی اقبال محمودی بانتظام مجموعه امورات سلطنت بخوبی میپرداخت و از تاب اقبال محمودی وزیر ممدوح ناظران ملک سنده و بهاولپور و ملتان و دیرجات و کشمیر و روسای خراسان همه ذره وار مطیع و فرمانبردار و مال گذار بودند که سال بسال وکلای سند و غیره به پیشگاه سلطانی حاضر و ادای مالیات مقرر می نمودند... " اما، بعقیده الفنسنتن فتح خان مردی خوشگذران و معتاد به میخوارگی و در عین حال نهایت شجاع، پرنفوذ و زیرک بود که برای حفظ قدرت و منافع خانوادگی اش با حریفان قومی در مناقشات و رقابت‌های طولانی و فتنه جویانه دست و پنجه نرم کرده بود. از طرفداران و زیردستانش سخت حمایت مینمود و آنها را با دادن هدایای گرانبها و اعطای آزادی کامل در ساحه اقتدارشان محظوظ نگاه میداشت. از گفته الفنسنتن میتوان استنباط کرد که سوء اداره و زیاده روی های کارگزاران دولت و تعدی آنها بحقوق مردم نادیده گرفته میشد و بوضع رعایا توجه جدی صورت نمیگرفت.

شکارپوری با وجود ستایش فعالیت های سیاسی سردار فتح خان، از مجالس میخوارگی، و بالخصوص علاقه مفرط او به زیبا رویان و رقاصگان کشمیر در چند جا یاد آور شده است. بطور مثال، چشم دیدش را در یکی از محافل مجلل عیش و عشرت وزیر در برج باشکوه وی در کنار دریای کابل، که خود نیز در آن اشتراک داشت، چنین بیان میکند:

اشرف الوزراء وزیر فتح خان روزی در آن برج جشن جمشیدی نموده بود که این خاکسار عاجز نیز حاضر بود. تعریف جشن مذکور را اگر مفصل بیان نمایم یک جزء علاحد خواه شد. یکطرف نغمه شرشده فواره های حوایض بلند آواز سوی دگر طرف صدای قفل صراحی های می رنگین که در قح سرنگون میشدند و قهقه میکردند... غرض در آن مجلس جمشید اساس نغمه سازهای گوناگون از ستارها و کما نچه هاو بوسلیک و مردنک و طبله و نی های خوش صدای بلنددر نوای بودند و لولیان گلرخان کشمیر جنت نظیر بصد آب و رنگ چون هزار دستان در آن بوستان مجلس در خواندن و رقصیدن و ادای ناز و نیاز سرگرم بودند... حاصل وزیر فتح خان از محمودی طالع اوقات حیات حودرا بکمال عیش و عشرت بسر می آورد. میرزا عطا محمد در ضمن گزارش این محفل، تلویحا ابیات زیر را، که کنایه به بیغوری اهل مجلس بوضع مردم است، اضافه مینماید:

صراحی ز عبرت جنون ساز شد
که ای چشمت از نور عبرت تهی
همه چشمی و نیستی دیده ور
همه گوشه و از جهان بیخبر

اشاره های ضمنی به مجالس عیش و عشرت و بی بند و باری درباریان را میتوان در خلال اشعار عایشه نیز تشخیص داد. با این تفاوت که عطا محمد، با اینکه تقریبا بیست و چند سال از گذشته شدن وزیر فتح خان و سقوط سلطنت شاه محمود میگذشت، انتقاداتش را در هاله از رموز پوشانیده، عایشه بی پرده و با رشحاتی طنز آمیز، در هنگامی که محمود و زیر دستانش هنوز در اوج قدرت بودند، بی بندوباری و زن بارگی محمود و مجالس رقص و فساد اخلاقی درباریان را به باد انتقاد گرفته است. طوریکه در ابیات زیر دیده میشود، این طنز تند، بی پرده و شدید الحن است

بی بی زنان مضطر و حیران شدند
حجله نشینان حریم حجاب
ماچه خران سلسله جنبان شدند
هم نفس غول بیا بان شدند

نبود صوم وصلاتی همه میخواره شدند
 خمر در رسته بازار خوردند ، نیست هراس
 نبود بذل و زکوٰتی شجر بی ثمر است
 پند ناصح نپذیرند نبود شرم و حیا
 دین اسلام تغییر است شب بیسحر است
 همه خودسر شده اند وادی خوف و خطر است
 در شهوار چو در گردن هر ماچه خراست
 خانه ها خانه گک و بی بی زنان حیرانند

شکی نیست که عصیانی که در پاره ای از اشعار عایشه خودنمایی میکند واکنش های او در مقابل پیشامدهای نامطلوب و وضع ناهنجار زندگی اش پس از مرگ فیض طلب است. طوری که قبلا گفته شد، عایشه منسوب به تیره صاحب جاه و مقام بارکزائی بود و از این رومیتوان حدس زد که در سال های جوانی از امتیازات خاصی برخوردار بوده و زندگی مرفه ای داشته است. به همین مناسبت است که گهگاهی از اشعارش رایحهء مباحات قومی به مشام میرسد. اما از سروده های آخر عایشه میتوان درک کرد که شاعر در آخر عمر مقام و امتیازات قبلی را از دست داده و در سال های واپسین زندگی با فقر و تنگدستی دست به گریبان بوده است. عایشه در اشعارش تنگدستی و نزول مقام اجتماعی خود را با مرگ فیض طلب پیوست میدهد. اثر از دست دادن یگانه پسر را در وضع خانوادگی و موقف اجتماعی شاعر و خشم و تلخ کامی وی را، به علت ترد شدن از حلقهء حاکمه میتوان بوضاحت در اشعار زیر تشخیص داد:

فیض طلب را باختم در خدمت محمودشاه
 خارجم از جمع درانی چگویم وای وای
 جانشینش شد رقیب و گم شدم نام و نشان
 از قضای آسمانی کشته ام بیخانمان

نام او هست نشان او بکجاست
 برقیبان گذاشت جاه و حسب

خط بگرد عارضش چون هاله گرد مهر و ماه
 زیب درانی فراز انجمن را باختم

ای فلک سر گشته و خون جگر کردی مرا
 هم ز سلک قوم درانی بدر کردی مرا

مسلم است که عصیان عایشه در مقابل شاه محمود قسما بازتاب احساس خشم وی از بیغوری و بی توجهی شاه به وضع زندگی شاعر و عدم قدرانی او از خدمات و فداکاری پسرش فیض طلب است.

باخت در خدمت شاه گوهر بحر دل خویش
 پرسشی نیست که حالش به چسان در گذر است

بنده از بی غوری محمود شاه
 خانه ها شد خانه گگ در عصر او
 دست ظلمش داغ کرده سینه ام
 این چنین ظلمی که بر من میشود
 رنج و محنت هاکشیدم بیشمار
 خاصه من گشتم فقیر و خاکسار
 تیغ بیدادش دلم را بار بار
 کی بدرانی کند اینسان قجار

تعجب از چنین سلطان بیغور
 بنار کوره طعن رقیبان
 که عالیجاه کرده باغیان را
 دما دم میگدازد مخلصان را

عایشه با هوش تند و آگاهی کامل از مسائل سیاسی و اجتماعی روز سخن گفته است. از اینرو با اینکه انتقادات او با انگیزه های شخصی همراه است، اشعار او پایهء استوار تاریخی دارد. وی شاعری بود آگاه از آلام و مصائب اجتماع عصر. شیوه بیان و سازمان بندی ساختاری اشعار اخیر عایشه در مجموع ساده و قدرتمند است. زبان شعری اش زبان ساده است. امثال و اصطلاحات روزانه را، که تا امروز در گفتار روزانه افغانستان معمول است، با حفظ زیبایی کلام بکار برده است.

قندوقروت آنکه نمیکرد فرق
 مصلحت آمیز و سخندان شدند

تو گل باشی و عمرت گل نباشد
 شبست بادا برات و روز عیدت
 زجاج و ساغرت بی مل نباشد
 ترا پروای جزء و کل نباشد

کوه گر هرچه بلند است رهش هست بسر
 چون نداری ز تکبر بمن خسته نظر

علیرغم تعصبات شدید علیه آزادی فکری زن ، عایشه با شهامت بیشتر از هر شاعر دیگر عقاید واقعی خود را در باره اوضاع نامطلوب سیاسی و اجتماعی در قالب شعر بیان داشته است. بر خلاف اکثر زنان سخنسرا که هویت اصلی خود را پنهان نموده اند، عایشه از اسم اول خود بجای تخلص استفاده نموده و باجرات به عنوان شاعر زن اظهار وجود نموده است. صدای او در واقع صدای زن است، زنی که در این دوره پر آشوب با نا بسامانی ها و مصائب زندگی در تنگنای دیواره های "شهر زنان" دست و پنجه نرم میکند. صدای او نعرهء خشم آلودی ست علیه محدودیت های زن و جو خفقان آور سیاسی که زندگی را بر زنان بیوه و بیخس سنگین و غیر قابل تحمل ساخته است.

خرابه خانه شهر زنان را

بسم گاو و خر پامال کردند

در محنت ست روز و شب و ماه و سال من
ای وای بر مشقت اهل و عیال من

دشت یلان و شهر زنان گشته خانه ام
سرگشته ای بدهر چو من نیست هیچکس

لاطمع از غیر او جز از خدای مستعان
نورچشم وقوت دل فرح مغز و استخوان
خاندان قوم بارک را از او نام و نشان
مادر بدبخت اورا خانه شد شهر زنان

درجهان این پنج خواهر یک برادر داشتند
مادران و خواهران را افسر عز و شرف
مادر مسکین خود را نور چشم و قوت دل
جان شیرین باخت در خدمت محمود شاه

پایان کار شاه محمود و مرگ عایشه

شاه محمود بالاخره با افراط کاریها و تندرویهایی بد فرجام خویش موجبات زوال سلسله سدوزائی را فراهم ساخت. آنچه دوره سدوزائی را بغروب حیانتش نزدیک ساخت خوف و حسادت شدید کامران، پسر شاه محمود، از افزایش قدرت وزیر اشرف الوزرا فتح خان و نفوذ او در دربار پدرش بود. اشرف الوزرا عمال و حکام را از کسانی برمیگزید که تحت نفوذ مستقیم خود وی باشند. از این رو، اداره اکثر ولایات و مشاغل مهم دولتی را به برادران و وابستگان خود سپرد. این امر با اینکه در نگهداشت وحدت قلمرو سیاسی دولت سدوزائی مفید واقع شد، ناخوشنودی سایر سرکردگان را دامن زد. کامران میرزا، پسر شاه محمود، که در آن عصر حکمران قندهار بود، بیش از همه به قدرت و ثروت روزافزون اشرف الوزرا حسد میورزید و در صدد پیدا نمودن بهانه ای بود که قدرت وزیر و برادرانش را درهم شکنند. این فرصت در موقع لشکرکشی وزیر فتح خان به جانب هرات میسر شد.

در سال ۱۲۳۲ ه. ق. (۱۸۱۷ میلادی) حسن علی میرزا والی مشهد به امر فتح علی شاه قاجار به هرات حمله نمود. اشرف الوزرا با چند تن از برادران خود جهت دفاع از هرات عازم حوزه هری رود شدو پس از برچیدن بساط حکومت پوشالی شهزاده فیروزالدین (معروف به حاجی فیروز) برادر شاه محمود در هرات، موفق شد که قوای مهاجم قاجار را عقب بزند و قدرت دولت مرکزی را به هرات دوباره استحکام بخشد. در اثنای تصرف بالاحصار هرات، دوست محمد خان، برادر کوچکتر وزیر فتح خان، جهت تصاحب جواهرات و دارائی فیروزالدین داخل حرمسرا شده و باعث دهشت اهل حرم، منجمله رقیه بیگم دختر شاه محمود، شد. با اینکه دوست محمد خان بخاطر این گستاخی مورد عتاب شدید اشرف الوزرا قرار گرفته و مجبور به فرار به کشمیر شد، کامران این واقعه را توهین بزرگ به حرم سلطنتی و بالخصوص بی حرمتی به خواهر خود تلقی نموده به پدرش نوشت:

بر آور ازتن آن مور مار کشته دمار
که ازدها شود ار یافت مهلتی آن مار(؟)

مخالف تو یکی مور بودو ماری شد
زمانش از این بیش ای ز غفلت مست

و بعدا بدون اینکه منتظر جواب بماند، اشرف الوزرا را در ضیافتی غافلگیر نموده از هر دو چشم نابینا ساخته و در بالاحصار هرات زندانی نمود. نا گفته نماند که در این توطئه عظامحمد خان الکوزائی، که از دست فتح خان درکشمیر شکست خورده و متواری هرات شده بود، سهم عمده داشت. این حادثه عداوت برادران اشرف الوزرا را، که تعدادشان به بیست تن میرسید و هریک اداره یک قسمت مهم قلمرو سدوزائی را در اختیار داشت، بر انگیخت. قیام برادران بارکزائی شاه محمود را بر آن داشت که فتح خان را بصورت فجیعی به قتل برساند. مخالفت سدوزائی و بارکزائی، که با قتل پاینده محمد خان بدست شاه زمان در ۱۲۱۴ ه. ق. (۱۷۹۹ میلادی) شروع شده و تا حدی به همکاری مبدل شده بود، با کورساختن و قتل اشرف الوزرا در سال ۱۲۳۴ هجری قمری (۱۸۱۸ میلادی) به دست شاه محمود و کامران میرزا به دشمنی آشتی ناپذیر مبدل شد. جنبش

برادران وزیرفتح خان برای اخذ انتقام، کشور را یکبار دیگر به خون و جنگ کشانید و بالاخره منتج به انقراض دولت سدوزائی و تشکیل دولت محمدزائی گردید.

تاریخ فوت عایشه را مرحوم استاد گویا از روی یکی از اشعار عاجز، که گمان می‌رود منظور از میرزا لعل محمد عاجز کابلی، شاعر معاصر عایشه باشد، بسال ۱۲۳۵ه. ق. (۱۸۱۹ میلادی)، یعنی هفت سال بعد از مرگ پسرش فیض طلب تخمین نموده است. به این حساب، ماه‌های واپسین زندگی عایشه مقارن بود با حوادث خونینی که منجر به انقراض دولت شاه محمود و سقوط سلسله سدوزائی گردید.

خلاصه

با توجه به آنچه گفته شد، زندگی عایشه با فراز و نشیب‌های سیاسی دوره سلطنت سدوزائی، و بالخصوص دوره سلطنت شاه محمود رابطه مستقیم داشت. اشعار او انعکاس دهنده یک دوره منحط تاریخی و دوران کشمکش و ناایمنی و در عین زمان نماینگر روزهای سخت تنگدستی و بیخانمانی شاعر است، که خود را در این دوره پر آشوب در دیواره‌های "شهر زنان" بدون حمایت مرد خانواده بیچاره و اسیرمی‌بیند.

عایشه شاعری بود حساس و تیزبین و آگاه از نا بسامانی‌های سیاسی و مصائب اجتماع. استغنا طبع و صداقت کلام و شهامت عایشه را در کمتر شاعری میتوان یافت. به رغم شعرای مرد آن عصر، که فقط به ارائه آثار منظوم علاقمند بودند، عایشه به جرأت تمام توجه خود را به وضع سیاسی و اجتماعی معطوف نموده و با شهامتی خارق العاده ستمگری، ریاکاری و فتنه انگیزی ارباب قدرت، بالخصوص، اخلاق نامناسب و دنی پرور شخص شاه را برمورد انتقاد قرار داده است. از این رو اشعار عایشه علاوه برداشتن ارزش ادبی، دارای اهمیت تاریخی نیز می‌باشد.

پایان